

هوالمعطے

چرا ایران عقب ماند؟

رمز توسعه نیافتگی ایران از زبان ده نظریه پرداز توسعه

جلد دوم

علمداری • عظیمی • رضاقلی

دکتر مجتبی لشکر بلوکی

1

2

○ در جلد اول کتاب؛

○ دکتر زیبا کلام ما را برد به دل تاریخ و برای ما توضیح داد که بی آبی، زندگی عشایری و ایلی، حمله مغول، خاموشی چراغ علم، مقدس پنداری حاکمان و حکومت و ... را می توان جزء دلایل و ریشه های وضعیت نامطلوب ایران دانست.

○ دکتر سریع القلم اما روایت دیگری داشت. او معتقد است که توسعه نیافتگی ما نتیجه خلیات و شخصیت دیرپای قبیله ای، عشیره ای، تبعیتی و استبدادی ماست. افکارمان گهگاه مدرن است اما شخصیت مان نه! همچنین عدم اجماع نخبگان فکری و ابزاری و قدرت نیز در این میانه مانع از تمرکز انرژی ها برای حرکت در مسیر توسعه شده است.

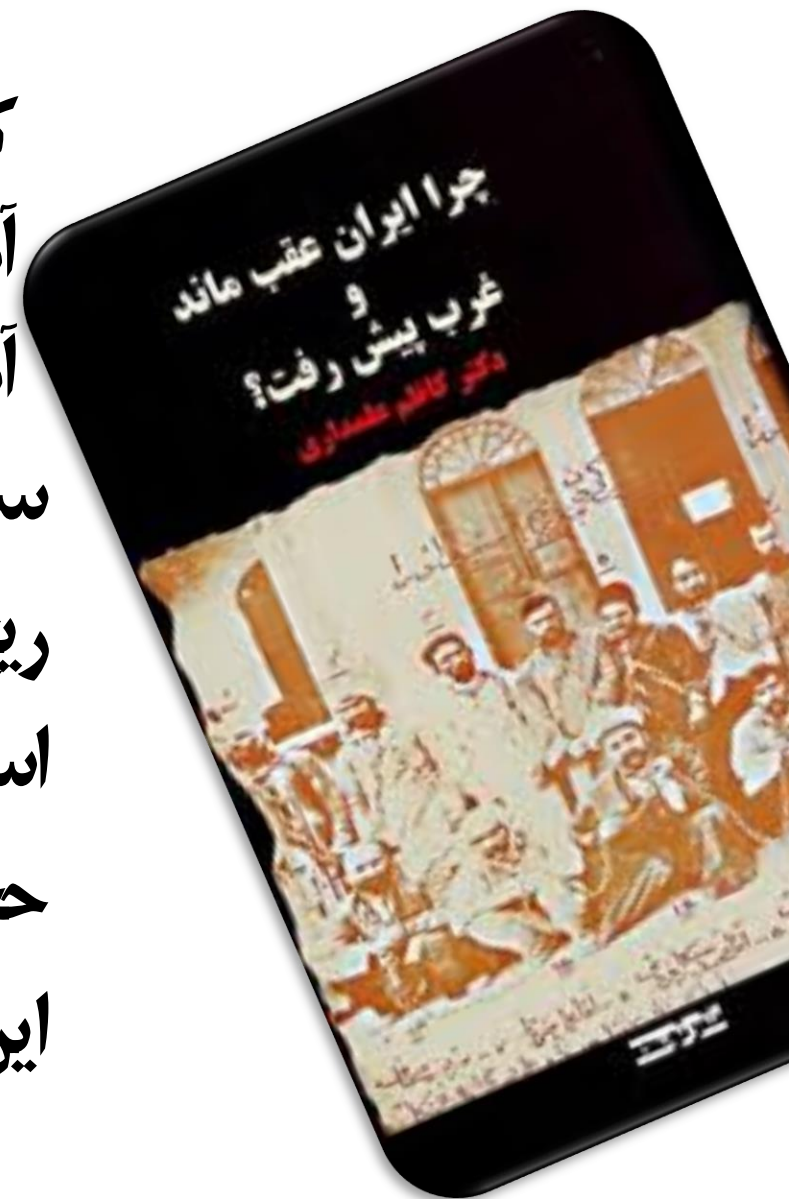
○ دکتر داوری اردکانی نیز نبود خرد توسعه (نوعی عقل که با انواع دیگر عقل تفاوت دارد و تناسب و هماهنگی می آفریند)، گرتة برداری ناشیانه از مظاهر توسعه، میل به توسعه بدون اراده توسعه، در اولویت نبودن توسعه توسط حکومت (اولویت دغدغه های ایدئولوژیک بر دغدغه های توسعه) را از موانع توسعه یافتگی می دانست.

○ در این جلد جواب سوالمان را از دکتر کاظم علمداری، دکتر حسین عظیمی و استاد رضاقلی می پرسیم.

چرا غرب پیش رفت ما عقب ماندیم؟
دکتر کاظم علمدار کی توضیح مے دھد

دیدگاه چهارم

کاظم علمداری در دانشگاه تهران روانشناسی و سپس ارشد مدیریت آموزشی خواند و سپس دکترای جامعه‌شناسی در دانشگاه ایلینویز آمریکا. بعد از انقلاب مدتی در دانشگاه تهران تدریس کرد. و بعد ۳۰ سال در دانشگاه‌های لس‌آنجلس، نورث ریج، ویوسال آتدریس و تحقیق کرده است. با این که در ایران زندگی نمی‌کند اما حجم زیادی از تحقیقات و مقالاتش در مورد این سرزمین است.



دلایل عقب ماندگی: فرهنگ؟ نژاد؟ استعمار؟ اسلام؟

○ عقب ماندگی در ایران پدیده ای تاریخی و نسبی است. تاریخی به این معنا که باید عوامل آن را در سراسر تاریخ ایران جستجو کرد و دگرگونی تاریخی آن را نیز مد نظر داشت. نسبی است به این معنا که نمی توان گفت ایران کشور عقب مانده است، بلکه باید گفت که ایران نسبت به برخی جوامع عقب مانده است.

○ عقب ماندگی ایران را نسبت می دهند به فرهنگ، استعمار و مذهب و یا نژاد. که هیچ کدام درست نیست
○ بر خلاف کسانی که معتقدند که استعمار غرب نگذاشت ما رشد کنیم، عوامل عقب ماندگی ایران نه خارجی، بلکه بطور عمده داخلی بوده است. نه غربی ها، بلکه خود ایرانی ها مسئول آن بوده اند و به طور مشخص این نه انسان هایی که در ایران زندگی می کردند، بلکه سرزمین آنها در این عقب ماندگی دخیل بوده است.

○ اگر غربی ها پیشرفت کردند و شرقی ها نکردند باید نژاد آنها برتر بوده باشد؟ در حالیکه چنین نیست. بسیاری از اختراعاتی که غربی ها در دوره مدرن به آن دست یافتند، چینی ها قرنها قبل آنها را اختراع کرده بودند. مانند پمپ مکانیکی آب، ساعت، کاغذ، باروت، ذوب فلزات و غیره. ولی سیستم اقتصادی و سیاسی چین مانع از ادامه این روند شد.

اسلام عامل عقب ماندگی نیست.

○ اسلام عامل عقب ماندگی ایران، و مسیحیت عامل پیشرفت غرب نیست. زیرا بسیاری از کشورهای عقب مانده مسلمان نشین نیستند، و برعکس، بسیاری از کشورهای مسیحی در آمریکای لاتین و آفریقا مسیحی اند. اما پیشرفت با رشد سرمایه داری ارتباط دارد. دلیل عقب ماندگی ایران، ادامه نظام کهنه کشاورزی و نبود سرمایه داری بوده است. اگر سرمایه داری در ایران رشد می کرد اسلامی مدرن نیز جای اسلامی سنتی را می گرفت. کما اینکه در غرب سرمایه داری مسیحیت سنتی را به اصلاحات مدرن کشاند. مسیحیت سنتی در برابر مدرنیسم دو قرن مقاومت کرد.

○ بر خلاف نظریه ای که اسلام را عامل عقب ماندگی ایران و مسیحیت را عامل پیشرفت غرب می داند، شواهد تاریخی نشان می دهد که ایران در دوره غلبه کامل اسلام، یعنی بین سده های ۲ تا ۵ هجری از رشد علمی بر جسته ای بر خوردار شد و دانشمندان بزرگی را به جهان تحویل داد. بر عکس، در اروپا در دوره تسلط کامل کلیسا بر جوامع، یعنی در قرون وسطا، اروپا سیر قهقرایی طی کرد و بسیاری از دست آورد های تمدن یونانی و رومی از بین رفت.

فرهنگ عامل عقب ماندگی نیست.

○ کسانی فرهنگ سنتی ایران را عامل عقب ماندگی ایران دانسته اند. پرسش این است که چرا در ایران فرهنگ سنتی دوام یافته است؟ چه عواملی باعث ساخت فرهنگ سنتی می شود؟ انسان که با فرهنگ خاصی متولد نمی شود. پس این فرهنگ باید خارج از انسان، یعنی در جامعه ساخته شده باشد. چه عواملی باعث ساخت و دوام آن می شود؟ چرا امروز ایرانی ها همان فرهنگ دوره قاجار را ندارند؟ چه عواملی باعث همین تغییر نسبی شده است؟ و چرا ایرانی ها نتوانستند فرهنگ سنتی را بطور کلی کنار بگذارند؟ پاسخ به این پرسش ها نشان می دهد که رابطه انسان با فرهنگ رابطه ای خطی نیست. بطور خلاصه طرفداران این نظریه باید دلایل تفاوت فرهنگ ها را توضیح دهند. از دید من این دلایل نه در خود انسان ها بلکه ناشی از محیط زیست انسان هاست.

○ اما زمانیکه هنجار های فرهنگی ساخته شد، می تواند مستقل عمل کند. برای روشن شدن رابطه محیط زیست و فرهنگ، اسکیموها را با ساکنان شبه جزیر عربستان مقایسه کنید. آیا تفاوت محیط زیست آنها دو فرهنگ متفاوت بوجو آورده است، یا دو فرهنگ متفاوت دو محیط زیست کاملاً متفاوت؟ انسان از جمله فرهنگ او ساخته محیط زیست خود او است و آنگاه که فرهنگ شکل گرفت، خود، انسان ساز می شود.

«آنچه تمدن معاصر غرب را میسر ساخت، شیوه تولید سرمایه‌داری بود، آنچه شیوه تولید سرمایه‌داری را به وجود آورد مناسبات فئودالیسم اروپایی بود و آنچه فئودالیسم را میسر ساخت، مالکیت خصوصی بر زمین بود. این هر سه در ایران غایب بوده‌اند»

ریشه عقب ماندگی فقدان فئودالیسم

«آنچه تمدن معاصر غرب را میسر ساخت، شیوه تولید سرمایه‌داری بود، آن چه شیوه تولید سرمایه‌داری را به وجود آورد مناسبات فئودالیسم اروپایی بود و آن چه فئودالیسم را میسر ساخت، مالکیت خصوصی بر زمین بود. این هر سه در ایران غایب بوده‌اند»

فئودالیسم چیست؟

○ فئودالیسم فاقد یک نهاد سیاسی متمرکز و قدرتمند دولتی است.

○ زمین‌داران فئودال و زیردستان آن‌ها از طبقات نظامی و جنگجویان حرفه‌ای سابق تشکیل می‌شدند و سیستم اقتصادی فئودالی نیز غیرمتمرکز بوده و اصل خودکفایی بر آن حاکم بود.

○ در فئودالیسم غرب، نظام کلیسای کاتولیک به موازات و رقابت با دو قدرت دیگر یعنی شاه و اربابان زمین‌دار به وجود آمده بود که این مسأله در جلوگیری از ایجاد سیستم استبداد متمرکز نقش مهمی داشت. از هم پاشیدن سیستم فئودالی هم ناشی از همین توزیع قدرت بود: بورژوازی با تکیه بر اختلاف شاه و فئودال‌ها و حمایت مستقیم از شاه در برابر فئودال‌ها، موجب متلاشی شدن نظام فئودالی شد. این امر در آغاز منجر به مطلقیت قدرت شاه گردید ولی در ادامه‌ی رشد بورژوازی و تضعیف فئودال‌ها، قدرت شاه نیز کم‌کم به زیر کنترل طبقه‌ی جدید سرمایه‌دار درآمد.»

از فتوای یسعی به نظام مالکیت و از نظام مالکیت به ...

○ در شرق (از جمله ایران) کنترل دولتی، مانع رشد مالکیت خصوصی شد؛ در حالی که در غرب کنترل محصول از سوی تولیدکنندگان، موجب رشد مالکیت خصوصی شد و مالکیت خصوصی هدف تولید کالا برای فروش را، جایگزین تولید کالا برای مصرف شخصی کرد و از این طریق حرفه‌های جدیدی را ایجاد کرد و تجارت را رونق بخشید، و این تغییرات به پیشرفت شهر و گسترش مناسبات شهری منجر شد. در کنار رشد شهر، طبقه متوسط نیز بدون مزاحمت‌های حکومتی به وجود آمد و تداوم رشد اقتصادی از سطح کشاورزی به صنعت و بازرگانی (شهرنشینی) ضامن امکان رشد در بخش‌های دیگر جامعه شد.

○ «برخلاف روم و یونان باستان، که تجارت وجه عمده اقتصاد را تشکیل می‌داد و این خود نشانی از پیشرفت جامعه بود، در ایران، کشاورزی ستایش می‌شد و تجارت مذمت می‌گردید». در نتیجه، به دلیل اهمیت کشاورزی و وابستگی جامعه به تولیدات روستایی در ایران، فرهنگ و دانش جامعه از حیثه بسته زندگی در روستا فراتر نرفت و انسان به جای تفکر درباره شیوه‌های زندگی بهتر، تابع سنن قدیمی و مطلق پنداشته، باقی ماند، در حالی که گسترش زندگی شهری در تمدن یونان، افق‌های نوینی به روی انسان گشوده و سبب‌ساز انقلاب فکری شد.

○ شکل مالکیت در ایران به دلیل کمبود آب، جمعی بوده است. از آن گذشته نظام تیول‌داری و مالکیت خالصه (دولتی) دست دولت را برای کنترل زمین‌ها و سپردن آن‌ها به وابستگان حکومتی باز نگه داشت. حتی زمین‌داران بزرگ نیز امنیت قانونی حفظ زمین خود را نداشتند». در شیوه تولید و معیشت در ایران برخلاف فئودالیسم اروپایی - همکاری داوطلبانه وجود ندارد و اجبار دولتی در کار جمعی به چشم می‌خورد و در آن دولت نقش پدر خانواده، صاحب کار و فرمانده را ایفا می‌کند.

○ اصلی‌ترین دلیل عقب‌ماندگی ایران از قافله تمدن معاصر غرب، پیدا نشدن نظام فئودالی در ایران است که این مسأله نیز ریشه در کمبود آب دارد که مناسبات ویژه‌ای را به وجود آورده بود.

○ چرا سرمایه‌داری در ایران رشد نکرد؟» شیوه‌ی مالکیت زمین و رقابتی نبودن تجارت تولیدات کشاورزی را مانع رشد بورژوازی و سرمایه‌داری در ایران شد.

○ نبود مالکیت خصوصی بر زمین، اقتصاد سنتی کشاورزی ادامه پیدا کند. اقتصاد سنتی کشاورزی به عواملی که سرمایه‌داری به آن نیاز داشت مانند علم، تکنولوژی، بازار گسترده فروش کالا، جدایی سیاست از اقتصاد، و آزادی انسان از قید و بندهای فرهنگ سنتی و دین اختیاری احتیاج نداشت.

پیوند دین و دولت

- ادغام تاریخی دین و دولت از دیرباز، یعنی قبل از ظهور اسلام در ایران مانع بزرگی در راه پیشرفت ایران بوده است. بنابراین نه خود دین، بلکه ادغام آن با نهاد قدرت سیاسی (دولت) بطور تاریخی سد حرکت توسعه در ایران بوده است.
- پیوند دولت و مذهب منجر به پیدایش قدرتی متمرکزتر و مطلق‌تر می‌شود که در برابر عقلانیت انسانی، سکولاریزم اجتماعی و پلورالیسم سیاسی، یعنی سه عنصر بنیادین تمدن مدرن، مانع ایجاد می‌کند.
- حکومتی که بر دو اصل ارث و سنت استوار باشد، صاحبان تفکر و تعقل را تحمل نمی‌کند، مگر این که آن‌ها را در خدمت قدرت خود گیرد.
- نگرش بنیادین مسیحیت و اسلام نسبت به قدرت حکومتی یکسان نبوده است. در مسیحیت نوعی جدایی قدرت دین و دولت (مسیح و قیصر) وجود داشته است. دین مسیح در برابر امپراتوری روم (قدرت دولتی) قد علم کرد. در حالیکه اسلام برای اولین بار و از آغاز بنیان گذار قدرت سیاسی در بطن دین بود. در واقع اسلام برای اعراب هم دین واحد، هم حکومت واحد و هم ملیت واحد بوجود آورد.

○ از آنجا که همواره جنبه‌های غیر مادی فرهنگ که در ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ریشه عمیق دارند، دیرتر از فرهنگ مادی، یعنی تکنولوژی، تغییر می‌کنند جوامع با یک‌پس‌افتادگی فرهنگی مواجه می‌شوند. یعنی وارد کردن اتومبیل به ایران و یا حتی مونتاژ و ساخت آن به مراتب ساده‌تر از تربیت ذهنی رانندگان برای رعایت قوانین رانندگی و قبولاندن درک خطرات ناشی از آن است.

○ به همین دلیل می‌بینیم که خیابان‌های شهرهای ایران پر از اتومبیل است، ولی قوانین و ضوابط رانندگی کمتر رعایت می‌شود. زیرا نه تنها اتومبیل ناگهان وارد جامعه ایران شده است، بلکه فرهنگ استفاده از اتومبیل سخت‌تر در جامعه جا می‌افتد. در غرب این دو به موازات هم پیش‌رفته است. خلاصه اینکه تغییر فرهنگی از سنت به مدرن به موازات تغییر تکنولوژیک و سرمایه‌داری رخ می‌دهد، نه پیش از آن. ولی زمانی که فرهنگ تغییر یافت سرعت تغییر در تکنولوژی نیز بالا می‌رود. بطوری که انسان فکر می‌کند این فرهنگ است که تکنولوژی را می‌سازد.

امنیت

حاصل حکومت قانون،
قدرت سیاسی مشروع بر
آمده از اراده مردم
است. به دلیل نبود
امنیت، نه تنها سرمایه
(مالی و فکری) به ایران
وارد نمی شود، بلکه از
ایران به بازارها رقیب
می گریزد.

برداشت شخصی از نظام فکری دکتر علمدار

عدم امکان دستیابی به توسعه

عدم شکل گیری مناسبات فئودالیسم

عدم رشد سرمایه داری
بسته ماندن جامعه

فقدان سه عنصر
بنیادین تمدن مدرن

عدم شکوفایی عقلانیت انسانی،
سکولاریزم اجتماعی و پلورالیسم سیاسی

عدم مالکیت خصوصی بر زمین

پیدایش قدرتی متمرکز و مطلق

دسترسی محدود به آب

پیوند دین و دولت

چرا توسعه نمی یابیم؟
پاسخ مرحوم دکتر عظیمی چیست؟

دیدگاه پنجم

مرحوم دکتر حسین عظیمی آرانی، در دانشگاه
اکسفورد در مقطع دکترا، اقتصاد توسعه خواند و
به ایران بازگشت. معلم نسلی از اقتصاددانان
بود. علاوه بر معلمی و پژوهش او تجربه حضور
در سازمان برنامه را نیز داشته است. به عبارتی
در هر دو سوی میز بوده است. دستی بر قلم و
دستی بر اجرا. نامش بلند بود اما عمرش کوتاه.
زود از میان ما رفت.



مدارهای
توسعه نیافتگی در
اقتصاد
ایران

نهادها و سنگ انداز

- اگر قرار است توسعه اتفاق بیفتد، باید نهادهای حکمرانی کشور بهبود پیدا کنند.
- نهاد دولت / نهاد قانون (مجلس) / نهاد قضا
- به عنوان نمونه نهاد قضاوت باید مقتدر باشد، سریع باشد؛ ارزان باشد؛ و در دسترس باشد یعنی اگر همه مطمئن باشند که یک نهاد قضایی ارزان و در دسترس، سریع و کارا، قدرتمند، سالم و قانونمند هست، بسیاری از افراد به سراغ جرم نمی روند و بدین ترتیب انرژی و زمان کشور به نفع تولید صرفه جویی می شود. بنابراین سیگنال به جامعه ارسال می شود که به جای جرم به تولید پردازند. نهاد درست انگیزه بازیگران را اصلاح می کند.
- اگر این نهادها خوب کار نکنند یک کار که باید در ده دقیقه انجام شود، در بیست روز انجام می شود و این بیست روز خودش را در تولید ملی نشان می دهد. علت این که فقط ۱۵۰۰ دلار تولید می کنیم این است که به اتلاف وقت و زمان مشغولیم. ما خوابیده ایم. همه داریم وقت تلف می کنیم و برای هم سنگ می اندازیم و البته این سنگ اندازی آگاهانه نیست. سنگ انداختن در ذات نهادهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ماست.

○ مهم ترین نهادی که مانع کار در ایران است، نهاد دولت [حکمرانی] است. دولت آن چنان مقررات پیچیده ای در اطراف خود ساخته و فرهنگی ایجاد کرده که واقعاً همه جا مانع اصلی بر سر راه توسعه است.

○ ما به طور مداوم بر آدم‌های خوب تأکید کردیم ولی فراموش کردیم که آدم‌های خوب نیاز به نهادهای خوب دارند؛ لذا ما بدون شناخت، نهادهای ناقص و ناکارآمدی ساختیم که حافظ و تقویت کننده انسان‌های خوب نیست. در حقیقت واقع‌بین نبوده‌ایم. فکر کرده‌ایم که وقتی آرمان ما خوب است و فکر ما خوب است پس آن کار شدنی است. توجه نکرده‌ایم که رسیدن به هدف خوب نیازمند وسیله و ابزار مناسب است و در صورت عدم توجه به این اصل اولیه، جز ضرر و زیان چیزی حاصل نمی‌شود.

○ جامعه ایران ۵۰۰ سال دیرتر وارد تحولات تمدن جدید یا همان توسعه شده و از زمان ورود نیز نه از دیدگاه شناخت ماهیت این تمدن بلکه عمدتاً از دید تقلید رفاه یعنی مرحله سوم تحولات جدید جوامع صنعتی (سال ۱۹۵۰ به بعد که دوران مصرف انبوه است) وارد فرآیند توسعه شده است. ما از دیدگاه اندیشه بنیادین وارد توسعه نشدیم بلکه از دیدگاه تقلید رفاه غرب وارد این پدیده شدیم، و این به تشدید تضادها و ایجاد تنش های اجتماعی انجامیده است. ما عمدتاً به دستاوردهای فیزیکی، تولیدات، محصولات و مشهودات دنیای توسعه یافته توجه کرده ایم. میوه ها را دیده ایم اما ریشه ها را ندیده ایم.

○ در برخورد جامعه ایرانی، اعم از مردم و دولت در برخورد با بخشی از دستاوردهای تمدن غرب (بخش مادی و فیزیکی) عاشقانه و شیفته عمل نموده اند (اتومبیل، صنعت، موبایل، سلول های بنیادی، انرژی هسته ای، آموزش و پرورش، و ...) و با بخشی از دستاوردهای آن (بخش نامشهود غیرمادی) برخوردی تنفرآمیز یا بی اعتنا داشته اند. (علم باوری، انسان باوری، نظم، مدیریت، دموکراسی، قانون گرایی، آموزش و ...) لذا واقعیت این است که در چنین شرایطی (عشق به میوه و نفرت و بی اعتنایی و عدم شناخت از ریشه) نمی توان انتظار برخوردی معقول و منطقی با تمدن جدید داشت و یا تمدنی جدید ساخت.

مهندسی اجزا، معماری فراموش شده

○ آن چه در فرآیند توسعه ما پیش آمده شبیه به این است که کسی در جایی درختی را می بیند، به هر دلیل، از این درخت خوشش می آید و تمایل پیدا می کند که نمونه این درخت را در حیاط خانه خود داشته باشد، این شخص با دقت به مطالعه ظواهر درخت می پردازد که مثلاً چند متر ارتفاع دارد، تنه درخت چه شکلی است و ... پس از این مطالعات برای کاشتن این درخت در حیاط خانه خود، با زحمت زیاد به دنبال این می رود که تنه مشابه تنه این درخت را در جایی پیدا کند، شاخ و برگ مشابه این درخت را در جایی بیابد. او همه این اجزا را پیدا می کند و به خانه خود می برد و به هم می چسباند و نهایتاً می بیند که تصویری از درخت به دست آمده، اما ... تک تک عناصر و مولفه ها مهندسی و تولید می شوند اما ...

○ این امری طبیعی است، چرا که ما به این درخت به صورت یک شی مکانیکی نگاه کرده ایم. در حالی که درخت، یک موجود زنده و یک ارگانیسم است. این نکته در کشور ما نادیده گرفته شده، یعنی فرض شده که درخت هم مثل تلویزیون است که اگر قطعات مجزای آن را پیدا کردید و روی هم درست سوار کردید، تلویزیون درست می شود. در حالی که درخت یک موجود زنده است، نمی شود آن را همانند تلویزیون دانست.

کشورهایی مثل ما دیده اند که
کشورهای توسعه یافته کارخانه،
دانشگاه، مدرسه، شهر، خیابان،
ساختمان جدید، اتومبیل، راه آهن،
فرودگاه، نیروی برق و ... دارند،
فکر کرده اند که اگر این اجزا را در
کنار هم قرار دهند توسعه حاصل
خواهد شد.



○ در این شرایط تفاوتی نمی کند که بخش نفت داشته باشیم یا نه! تولید و فروش نفت زیاد باشد یا کم! در این وضعیت هر چه نفت بیش تری بفروشیم، درخت های بیش تر و بزرگ تری به صورت مکانیکی و شبیه سازی درست خواهیم کرد، اما هیچ وقت صاحب یک درخت واقعی نخواهیم بود.

○ جامعه ما در فرآیند تحول تاریخی معاصر خود به توسعه به مثابه یک فرایند مکانیکی نگاه کرده و لذا به دنبال ایجاد کارخانه، راه، مدرسه، دانشگاه، پارلمان و ... بوده و فکر کرده که این ها توسعه است. حال می بیند که این ها توسعه نیستند و کشور به رغم وجود همه این ظواهر هنوز توسعه نیافته است. مثلاً ما به یک معنی صاحب صنعت یعنی کارخانه شده ایم، اما جامعه ای توسعه یافته نشده ایم.

اولین نکتہ

اساسے کہ باید در فرایند توسعه ایران فهمیده شود، این است کہ ما هنوز بذریکے را کہ ایجاد کنندہ آن درخت است، نیافتہ ایم. بعد ہم نمے دانیم کہ حتی اگر بذریکے را یافتیم و کاشتیم چگونہ بہ آن آب و و ہوا و آفتاب رساند تا این درخت رشد کند. این گونہ است کہ تلاش مے کنیم کہ از طریق شبیہ سازکے ظواہر، آن "درخت" را بہ دست آوریم.

○ برنامه ریزی جامع اشتباه است و بی ثمر. برنامه جامع به محض این که مطرح شود، شکست می خورد. در سال ۱۹۶۶، [یعنی بیش از پنجاه سال پیش] یکی از متخصصان توسعه کتابی به نام «برنامه ریزی توسعه؛ درس های تجربه» نوشت. در این کتاب، تجربه صد کشور، از جمله ایران در آن زمان مطالعه شد.

○ در این کتاب به درستی ادعا شده که حتی یک مورد برنامه ریزی جامع توسعه موفق در جهان وجود ندارد. دلایل نظری آن هم روشن است؛ برنامه جامع توسعه می خواهیم؟ علم جامع می خواهد که نداریم، اطلاعات تفصیلی بهنگام می خواهد که نداریم. زمان زیاد هم لازمست که در اختیار نداریم. حداکثر یک سال باید وقت صرف کرد. دستگاه بروکراسی تا راه بیفتد چند ماه زمان می برد. بعد هم که نوبت به هیأت دولت و مجلس می رسد سرجمع پنج تا شش ماه طول می کشد که یک برنامه جامع توسعه شکل بگیرد.

○ آرتور لویز در سیلان در حین کمک به برنامه توسعه، جمله ای مشهور گفته: برنامه ای که می خواهید برای پنج سال طراحی کنید، بیست سال وقت می خواهد تا خودش تهیه شود. من نیستم خودتان تهیه کنید. در دنیا یک نمونه موفق برنامه جامع پیدا نمی کنید!

برنامه ریزی توسعه، باید برنامه ریزی بر اساس هسته های خط دهنده باشد؛ یعنی یک بخش انتخاب می شوند، که ممکن است در مجموع ۲۰ درصد کل بودجه کشور را در برگیرند. اما می‌تواند تحول ایجاد کند.

برداشت شخصی از نظام فکر دکترا عظیمی

عدم امکان دستیابی به توسعه

خلق مظاهر توسعه یافتگی
ضعف ریشه های توسعه یافتگی

انگیزه های ضعیف و منحرف
بازیگران بخاطر نهادهای نامطلوب

آدرس غلط در مسیر توسعه

برنامه های توسعه ای بزرگ و
بی ثمر

مهندسی اجزای توسعه بدون
معماری

اصطکاک، از دست دادن زمان
و انرژی ملی اتلاف زمان و توان

استراتژی های نادرست توسعه

تهیه برنامه های بزرگ و بی
خاصیت و لخت

عشق به میوه و نفرت و نادانی
نسبت به ریشه توسعه

نهادهای ناکارآمد سنگ انداز

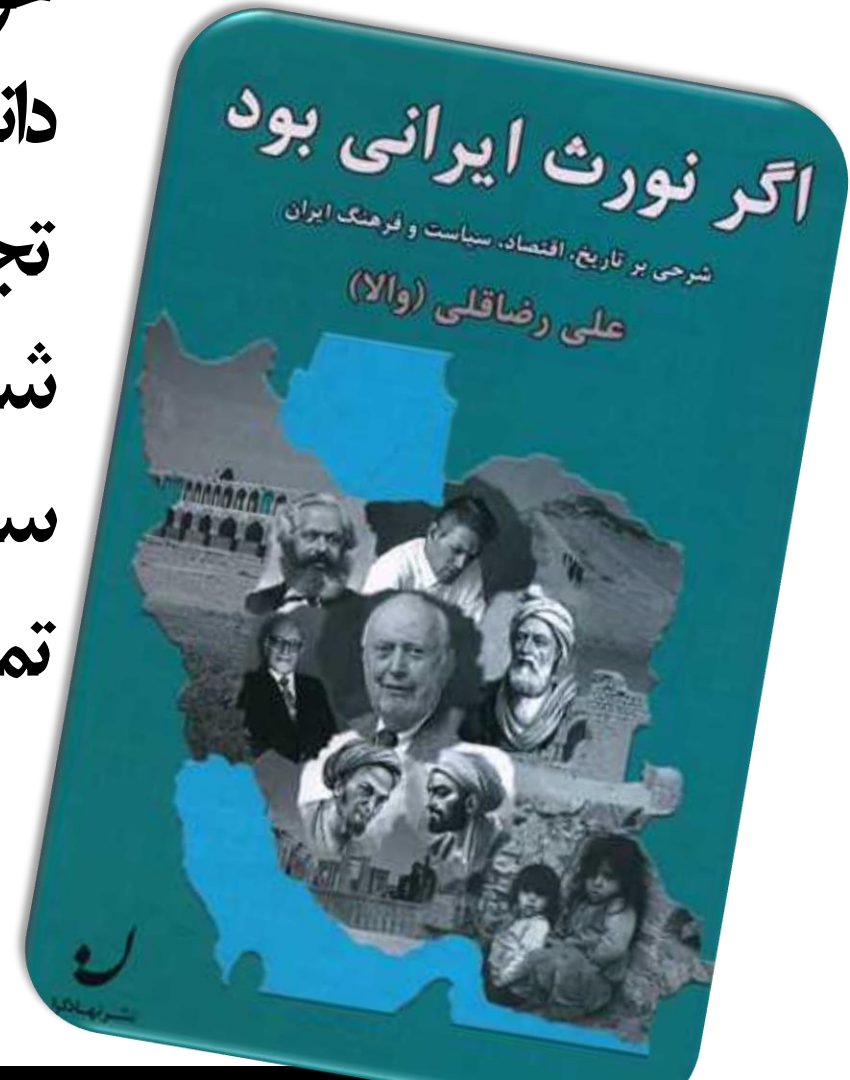
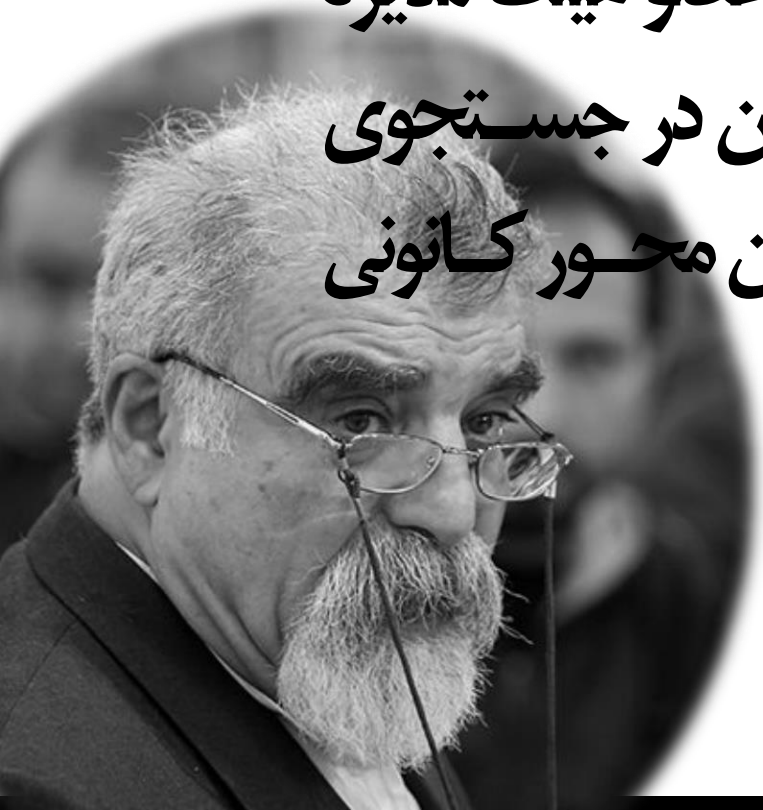
پندارهای غلط در مورد مسیر
توسعه

عدم رویکرد استراتژیک به
برنامه ریزی توسعه

چرا ایران مستعد توسعه نیست؟
نظریه استاد رضاقلی چپست؟

دیدگاه ششم

علی رضاقلی پژوهشگر ایرانی حوزه جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی است. با انتشار دو کتاب جامعه‌شناسی خودکامگی و جامعه‌شناسی نخبه‌کشی به شهرت رسید. دانش آموخته دانشگاه تهران و سوربن فرانسه است. تجربه کار اجرایی نیز دارد فرماندار پاوه، عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران و ... او همچنان در جستجوی سوالات خویش است. سرنوشت ایران محور کانونی تمام دغدغه‌های اوست.



دکتر محسن رنانی در مورد استاد رضاقلی گفته است:

- همین چند وقت پیش به دل کوه های مرکزی ایران زده بود و با عشایر همراه شده بود تا شواهد بیشتری برای نظریه اش دربارهٔ نقس ایلات و عشایر و در فرآیند توسعهٔ ایران فراهم آورد.
- کتاب سخت و پیچیدهٔ «نهادها، تحولات نهادی و عملکردی اقتصادی» داگلاس نورث را بیش از بیست بار خوانده تا دقیق تر بفهمد و امکان پذیری کاربست آن را برای فهم تحولات تاریخی ایران بسنجد.
- دانشجویی اش را با علوم سیاسی آغاز کرده است. وقتی دیده است کافی نیست، کارشناس ارشدیش را در جامعه شناسی ادامه داده است؛ و وقتی دیده است کافی نیست جامعه شناسی اقتصادی را هم خوانده است؛ و وقتی دیده است کافی نیست متدولوژی را عمیق و دقیق مطالعه کرده است؛ و وقتی دیده است کافی نیست تاریخ ایران را از اول تا آخر و دقیق و مو به مو خوانده است، و هنوز هم هر شب می خواند و پنجاه سال است که تاریخ و فرهنگ ایران از دل آن ها بیرون بکشد و با همین نگاه شاهنامه را مکرر و مکرر مرور کرده است؛ و وقتی دیده است کافی نیست پیرانه سر دانشجویی به علم اقتصاد روی آورده است و از اقتصاد نهادگرایی جدید هر چه یافته است، چندبار خوانده است به گونه ای که اکنون به جرأت می توان گفت درک حضرت والا [استاد رضاقلی] از اقتصاد نهادی از خیلی از اقتصاددان ها رسمی عمیق تر است.
- به گمان من علی رضاقلی را باید از نو استخراج کرد. او حرف های بسیاری برای توسعه ایران دارد که شایسته است وقت و حوصله بیشتری برای وی بگذاریم.

من تا آن جا در این باره [دلایل عقب ماندگی] پیش رفته ام که معتقدم علت العلل ... همه حوادث مثبت و منفی را باید در درون جامعه خودمان جست، چه بی آن هیچ «عامل» خارجی نمی توان در سرگذشت و سرنوشت جامعه ای یک «علت» گردد. «ایران نه از عرب، بل از هخامنشیان و ساسانیان و دستگاه موبدان شکست خورد و علت زوال تمدن و حیات اجتماع ایران را باید در رواج تعصب مذهبی و زوال حس ملیت ایرانی و رکود و انحراف از روح اسلامی جست...»

○ او تلاش می کند که جواب های عمیق تری برای سوالات ما پیدا کند و آن را در کجا جستجو می کند؟
در عمیق ترین لایه های تاریخی این سرزمین.

○ فرهنگ ما عادت دارد تحلیل اوضاع اجتماعی، ملی و بین المللی را با مدل هایی ساده، سطحی انجام دهد و تمام نارسایی های اجتماعی از جمله توسعه نیافتگی را به استبداد و استبداد را نیز در خودخواهی افراد و خودپسندی و بی تقوایی و قدرت طلبی افراد خلاصه کند.

○ جامعه ما عادت دارد خود را تبرئه کند و سپس گناه همه جنایات را به استبداد و استعمار نسبت دهد. یکی از عوامل وجود استعمار، استبداد، فقر و فلاکت دانش طبقه متفکر جامعه است کم نیستند روشنفکرانی را که ریشه همه بدبختی های ملت را استبداد می دانستند و اولین و آخرین توصیه ی آن ها این است که باید آن را ریشه کن کرد.

○ استعمار و استبداد نتیجه ضعف فرهنگ و روابط متقابل اجتماعی ناشی از آن است تا زمانی که عناصر و اجزای نظام اجتماعی ما استبداد پذیر و استعمارپذیر است. این دو پدید در شکل های مختلف بروز می کند در طول تاریخ ما تنها موفق شده ایم با ظواهر این دو مبارزه کنیم و چون ریشه های اصلی آن همچنان باقی بوده شرایط ما قبل جنبش اجتماعی باز تولید گردد. **کسی، ما را ما نکرد بلکه ما خودمان ما شدیم.**

بیاید همسفر او شویم در تاریخ و بخشی از گذشته این سرزمین را به روایت او بخوانیم (بخش اول):

○ حداقل در هزار سال اخیر، ایلات در این سرزمین مستقر بوده‌اند. ایلات نیز به این خاطر که مردمان سخت‌کوش و سخت‌جانی داشته‌اند و امکانات و ادوات جنگی نیز در اختیار داشتند، موجب می‌شد تا حکومت مرکزی نتواند تسلط چندانی بر آنها داشته باشد.

○ حکومت مرکزی از زمانی توانست بر ایلات مسلط شود که نحوه زندگی ما با پیدایش پول نفت و تأسیس ارتش‌ها و خرید تجهیزات نظامی، تغییر کرد. از سال ۱۲۹۹ که رضاشاه آمد تا سال ۱۳۴۳، این زدوخوردها دائم میان ارتش و نیروی ایلات برقرار بود تا اینکه بالاخره توانستند آخرین ضربه را به انسجام ایلات وارد و آنها را مهار کنند تا کشور را به ملتی تبدیل کنند که انسجام ملی داشته باشد.

همسفر رضاقلی در تاریخ ایران (ادامه):

○ به خاطر شرایط جغرافیایی؛ هزینه تأمین دفاع هم شهری، هم روستایی و هم کشوری، بسیار سنگین بود. یعنی وقتی حکومت می‌خواست از خود دفاع کند، باید سپاه سترگی را در جایی مستقر می‌کرد که بتواند از کشور دفاع کند. این سپاه نیز به حقوق و مزایا و امکانات زیادی نیاز داشت. تأمین چنین امکاناتی در توان حکومت مرکزی نبود. در نتیجه دفاع تضعیف می‌شد و درگیری دائم پدید می‌آمد. درگیری دائم نیز منجر به افزایش هزینه می‌شد و برای تشکیل سپاه جدید به نیرو و امکانات تازه احتیاج بود.

○ این موارد باعث می‌شد که در واقع منابع اقتصادی زیادی برای تأمین هزینه این سپاهیان، صرف شود. برای این تأمین هزینه و یافتن منابع اقتصادی جدید نیز مشکلاتی وجود داشت که در نهایت به غارت، مصادره، تملک و این قبیل موارد ختم می‌شد که این موارد خود باعث تضعیف پایه‌های اقتصاد می‌شد. اینکه تأمین منابع برای تجهیز و آماده نگه‌داشتن سپاه، کاری دشوار بود. ایلات نیز برای خود صاحب فرهنگی بودند؛ به این معنی که وقتی وارد مناطقی می‌شدند، این‌گونه می‌پنداشتند که همه آن مناطق از آن آنهاست و باید همه منطقه را میان خود تقسیم کنند.

همسفر رضاقلی در تاریخ ایران (ادامه):

○ آن روزگاران نیشابور و توس نمی‌توانستند به‌تنهایی از خود دفاع کنند؛ چراکه فرومی‌ریختند. دامغان، سمنان و شهرهای دیگر نیز مجبور بودند وقتی سپاه عظیمی از هر طایفه‌ای به آنجا یورش می‌برد، یا دست به دامان حکومت مرکزی می‌شدند یا به‌فوریت خود را تسلیم می‌کردند. به همین خاطر نیز رفت‌وآمد شتاب‌آلود ایلات حاکم می‌شد و چیزی شکل نمی‌گرفت.

○ این ماجرا حتی در مورد سلجوقیان و مغولان نیز صدق می‌کند. در نتیجه بستری که برای یک حکومت باثبات شهری تشکیل شود و مراقب منابع و منافع صنعتی، تجاری و کشاورزی خود باشند و قاعده و قانونی وضع شده و از آن قاعده و قانون حمایت کرده و آن قواعد و قوانین تداوم داشته باشد، وجود نداشت.

همسفر رضاقلی در تاریخ ایران (ادامه):

○ کشور ایران پایکوب سم ستوران ایلات بود و در احتضار فرهنگی خود برای مرگ لحظه شماری می کرد و برای نجات خود قادر به تهیه هیچ وسایل و لوازم نمی شد.

○ حکومت‌ها در ایران سریع عوض می‌شدند. این موضوع را مثلاً با روسیه مقایسه کنید. رومانوف‌ها با صفویه به سر کار آمده‌اند، ولی زمانی که رفتند سال ۱۹۱۷ بود، در حالی که تا آن زمان در ایران چندین حکومت تغییر کرد و همین موضوع به تنهایی از یک سو می‌تواند هزینه‌های بسیار زیادی را تحمیل کند و آن هم این است که چهار حکومت جدید بر سر کار می‌آمد و می‌خوردند و تا به اندازه ای می‌رسید که سیر شوند آن گروه می‌رفت و گروه دیگری بر سر کار می‌آمد.

○ ایران در زمان سقوط صفویه تا تاج گذاری نادر شاه افشار یک پارچه در قتل و غارت می‌سوخت و در مدت حکومت کوتاه نادر نیز هر چه آبادانی بود تبخیر شد و قدرت کور از داخل رو به تحلیل رفت. آورده اند نادر در هویزه قتل عام کرد و سه روز مردم شهر را به سربازان خود بخشید... نادر مردم شوشتر را به سربازان خود بخشید تا سه روز هر چه می‌خواهند بکنند.

همسفر رضاقلی در تاریخ ایران (ادامه):

○ از زمان سقوط صفویه تا تسلط قاجار که ۸۰ سال طول کشید ایران دوران بسیار پر هرج و مرجی را گذراند. دولت های روس و انگلیس امتیازهای بسیاری از ایران گرفتند. فساد، رشوه خواری، قتل و غارت در ایران موج می زد.

○ وضعیت نامطلوب امروز ما به صورت تاریخی به منابع، اقلیم و همسایگان ایران بازمی گردد. همسایگان ایران نیز ایلی و عشایری و قبیله‌گی بودند و چیزی برای آموزش به ما نداشتند. از این طرف نیز وضع چندان متفاوتی را شاهد نیستیم. تا سلجوقیان می آمدند و می خواستند سروشکل تمدنی به خود بگیرند، مغولان می آمدند. پس از مغولان نیز به همین ترتیب تا قاجار.

نهادها و غارت به جا نهادها و رقابتی

○ زندگی ایرانیان؛ به حیات ۳۳ هزار قنات وابسته بود که طول آن نزدیک به هشت برابر قطر استواست (از اینجا تا نزدیکی های ماه) و کندن بعضی از این قنات ها از عجایب مخلوقات بشری است، مثل کندن قنات قصبه با طول ۳۳ کیلومتر. خود گنابادی ها می گویند قنات قصبه را دیوان کنده اند. تمام حجم آبی این قنات ها حدود دوهزار مترمکعب در ثانیه است. مقایسه کنید با رود ولگا در روسیه به مقدار ۳۳ هزار مترمکعب در ثانیه و دانوب در اروپا به حجم حدود ۱۳ هزار مترمکعب در ثانیه و رود نیآگارا ۱۳ هزار مترمکعب و رودهای دیگر اروپا که عمدتاً حجم آب دهی آنها کمتر از دوهزار مترمکعب در ثانیه نیست.

○ زندگی مردمان این سرزمین به آب وابسته بود و در معرض خشکسالی، سیل و آفات بود. و ادامه حیات ممکن نبود مگر با غارت. و این باعث شد که چرخه زندگی وارد چرخه تجاوز و غارت شود و این رفتار تبدیل به یک خوی دایمی شود. تبدیل به یک نهاد شود. امری تست شده و پذیرفته! و نهادهای غارتی شکل بگیرد.

نهادها که برآمده از تاریخ آینده ما را محدود می کنند

- «تاریخ مهم است». نهادها یعنی مجموعه مناسبات تثبیت شده در طول زمان که کارایی خود را نشان داده و پذیرش جمعی یافته اند. این نهادها از کجا برمی آیند؟ از دل هزارتوی تاریخ (گذشته).
- نهادهای برآمده از دیروز بر انتخابهای امروز ما تأثیر می گذارند و انتخابهای امروز ما بر تصمیمات آینده ما تأثیر می گذارد.
- به عبارت دیگر ساختارهایی بیرون از اقتصاد وجود دارند که بر عملکرد اقتصاد تأثیر می گذارند. نهادها در انتخاب مسیر مشوق انسان هستند. انگیزه ها را جهت می دهند. آنها هستند که به شما می گویند بانک بزنید و دزدی کنید و در شبکه فساد قرار بگیرید یا کارخانه تأسیس کنید و یا دزد دریایی شوید و دکلی که نیست را بفروشید و اگر این نهادها شما را داغ کنند به نحوی که نتوانید تکان بخورید آنگاه دیگر خلاف نمی کنید.
- همین نهادها با فرصتهایی که به وجود می آورند، به افراد جامعه نشان می دهند که چه کارهایی و به چه شکل شدنی است؟ و چه کارهایی نشدنی؟ آن هم چرا؟ نهادها تعیین می کنند، اینکه آیا افراد برای سرقت، راهزنی و قاچاق گردهم بیایند یا برای تولید زراعی یا دلالی و یا زدوبند و کلاه برداری؟

نهادهای غارتی در ایران و ریشه‌های تاریخی

○ کتابهای تاریخی ما مشحون از رویکرد غارتی است که معمولاً شخص اول مملکت الگوی کامل آن بود. غارت کردن برای شاه امری بسیار عادی بود، حتی غارت زنان و توزیع آنها در سپاه و عادات غارتهای ایلی و عشایری که هنوز افراد بسیاری الگوی رفتاری آن را در ذهن دارند و کتابهای تاریخی هم مملو از آن است. باید توجه داشت که برای توسعه و پیشرفت نیاز به الگوی تأمین حقوق کارآمد و غیرغارتی داریم نه به سرمایه! اگر این تأمین شود، سرمایه، خلاقیت، ابداع و اختراع فوران می‌کند.

○ رقابت بدین معناست که من با تلاش سالم، معقول و به صورت مسالمت آمیز سعی می‌کنم منافع و ثروتم را بهینه کنم. اما غارت بدین معناست که من از همه عوامل غیر از تلاش سالم استفاده می‌کنم و اگر لازم شد می‌کشم تا بتوانم مالی که ربطی به من ندارد بردارم. شکل گذشته‌اش همان‌هایی هستند که در تاریخ ایران و در نتیجه ادبیات ما زیاد دیده می‌شوند. غارت و رقابت در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند. تاریخ ما باید خوب شناسایی و تحلیل شود.

○ «نهادهای غارتی» به ناامنی در مالکیت منجر می‌شود. تعرض به داراییها و دستاوردهای افراد، رسمیت و مقبولیت می‌یابد.

از ملتے کہ بہ خاطر
نوع زندگی و
تحمیل جغرافیایے اش
غارے بار آمدہ
نہے تو انید بہ راحتے
انتظار توسعہ داشتہ
باشید. پاپیون و
کراوات ہم بزند غارت
مے کند.

نخبگان مصلح در این کشور بسیار تنه‌ایند

- نخبگان مصلح در این کشور بسیار تنه‌ایند. نه اینکه وطن‌پرستی در این کشور وجود نداشته باشد بلکه شرایط به‌گونه‌ای است که قادر به اقدام موثری نیستند.
- نخبگان اصلاحات معمولاً با آن دسته افراد که در توزیع رانت و برداشت رانت ذی‌نفع‌اند و منافی داشته و دارای قدرت چانه‌زنی هستند (نخبگان فاسد) مشکل دارند. مصلحان معمولاً در مواجهه با انبوهی از افراد قرار می‌گیرند که منافع شخصی را به منافع ملی ترجیح می‌دهند. بنابراین نخبگان مصلح نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و وقتی این وضعیت تشدید می‌شود، عرصه برای آنها تنگ خواهد شد.
- هر گروهی نخبگان خودش را دارد. دزدان هم نخبگان خودشان را دارند. مساله اینجاست که تعداد و توان نخبگان فاسد از تعداد و توان نخبگان مصلح بیشتر بوده است.
- همین تنه‌ایی بود که قائم‌مقام را از بین برد؛ اصلاح‌گر در این کشور تنه‌است و به قول میرزاتقی‌خان امیرکبیر برای نخبه اصلاح‌گر: «ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد.» امیرکبیر نیز کشته شد!

سیاسیون باید
پاسخ‌گوتر باشند. قوه
قضاییه باید مستقل‌تر
باشد. حقوق مالکیت
باید کارآمدتر باشد.
نظامیان باید نظامی
باقی بمانند این‌ها
راه‌ها شناخته شده
است. من راه دیگری را
نمی‌شناسم

برداشت شخصی از نظام فکر استاد رضاقلی

عدم امکان دستیابی به توسعه

ضعف در امنیت، ثبات،
حاکمیت قانون و حقوق مالکیت

انگیزه های ضعیف و منحرف
بازیگران بخاطر نهادهای نامطلوب

تنهایی تلخ نخبگان مصلح

کثرت نخبگان فاسد (نبوغ و
مهارت در رانت خواری و غارت)

شکل گیری نهادها و فرهنگ غارتی به جای فرهنگ رقابتی و تولیدی

کم آبی، هزینه بالای استخراج
آب و اقتصاد معیشتی

همسایگانی که چیزی برای
آموختن به ما نداشتند.

شرایط جغرافیایی منجر به زندگی
ایلیاتی و ضعف دولت مرکزی

بالا بودن هزینه دفاع و امنیت

- پایان جلد دوم
- جلد‌های بعدی به زودی منتشر خواهد شد.
- جلد قبلی: **برای دریافت جلد اول کلیک کنید**
- بازنشر مطالب این کتاب با ذکر کامل منبع مجاز است.



برای مشاهده محتوای موجود در کانال تلگرامی، اینستاگرام، لینکدین و وبسایت شخصی کلیک کنید



دکتر مجتبی لشکر بلوک